

از گوشه و کنار

وزیر رفاه:

کودکان بازمانده از تحصیل باید به مدرسه بازگردند



وزیر رفاه با اشاره به این که از میان ۱۴ میلیون دانش‌آموز، ۱۳۰ هزار نفر بازمانده از تحصیل هستند، گفت: با همکاری دستگاه‌ها، امداد و بهزیستی می‌توان شرایط بازگشت به مدرسه را برای این افراد فراهم کرد.

محمد شریعتمداری در هشتمین جلسه شورای هماهنگی بهبود و ارتقای شاخص‌های آموزش و پرورش مناطق محروم که در وزارت رفاه برگزار شد، گفت: امیدواریم بتوانیم با مسائل موجود به‌صورت ریشه‌ای برخورد و بازماندگان از تحصیل را از نظام آموزشی حذف کنیم و آن‌ها را به خرجه آموزش بازگردانیم.

وی گفت: امروزه در جهان برای فقر مفاهیم گسترده‌تری تعریف می‌شود و دیگر فقر مالی به تنهایی مانع نیست و چندقابلیتی شده است.

وزیر رفاه با اشاره به این که موانع مهمی بر سر راه توسعه یافتگی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها فقر آموزشی است، بیان کرد: باید در رفع این موانع پیش‌تاز باشیم و بسیاری از کشورهایی که دارای شاخص‌های آموزشی برابر در دوره ابتدایی هستند، در کاهش نابرابری‌های اقتصادی از شرایط مطلوب‌تری برخوردارند.

وی گفت: باید نگاه همه جانبه و عمیق‌تری داشته باشیم و به‌عنوان امر جدی فقر آموزشی را دنبال کنیم.

شریعتمداری گفت: از میان ۱۴ میلیون دانش‌آموز براساس اطلاعات به‌دست آمده، ۳۵۰۰ دانش‌آموز به دلیل منابع مالی امکان تحصیل نداشتند که به‌راحتی قابل انجام است که از فردا می‌توانیم با همکاری بهزیستی و امداد، برای آن‌ها اقدام کنیم.

وزیر رفاه تأکید کرد: هم‌چنین مشخص شده که ۱۰ هزار و صد نفر از کودکان بازمانده به دلیل معلولیت‌ها امکان تحصیل ندارند که با همکاری امداد و بهزیستی می‌توان این مشکل را حل کرد.



با ابلاغ قانون حمایت از حقوق معلولان کلید خورد: کاهش ساعت کاری کارمندان ویژه کم‌توان امداد



سید پرویز فتاح، رئیس کمیته امداد، مواد ۲۷ و ۲۸ قانون حمایت از حقوق معلولان را برای اجرای واحدهای تابعه این نهاد ابلاغ کرد.

براین اساس، بانوان کارمند در کمیته امداد دارای همسر یا فرد زنده معلول به شرط نگهداری فرد دارای معلولیت در منزل، از کاهش ساعت کاری به میزان ۱۰ ساعت در هفته بهره‌مند می‌شوند.

هم‌چنین مردان شاغل دارای همسر معلول یا دارای فرزند معلول تحت سرپرستی و فاقد مادر به شرط نگهداری در منزل و شاغلان دارای معلولیت‌های شدید و خیلی شدید نیز می‌توانند از تسهیلات کاهش ساعت کاری به میزان ۱۰ ساعت در هفته استفاده کنند.

بر همین اساس، کارکنان مشمول این قانون با شش روز کاری در هفته به میزان یک ساعت و ۴۰ دقیقه و کارکنان با پنج روز کاری در هفته، به میزان ۲ ساعت در روز از ساعت کاری آنان کسر می‌شود. استفاده از ۱۰ ساعت کسر کار هفتگی به صورت یک‌جا و در یک روز مقدور نیست و هم‌چنین این کسر ساعت کاری قابلیت ذخیره ندارد.

اجرای کسر ساعت کاری شاغلان با شرایط فوق، براساس تکلیف مواد ۲۷ و ۲۸ قانون حمایت از حقوق معلولان به دستگاه‌های مشمول انجام می‌شود و مستندات ذکر شده در قانون باید به تأیید سازمان بهزیستی برسد.

شایان ذکر است: قانون حمایت از حقوق معلولان اسفندماه ۹۶ در مجلس شورای اسلامی به تصویب و در اردیبهشت ماه ۹۷ از سوی رئیس‌جمهور به تمامی دستگاه‌های مشمول ابلاغ شد.

افغان‌هایی که وارد اروپا شده‌اند و بنیادهای اجتماعی و نیز رسانه‌ها ارتباط برقرار کرده‌اند، در پی سیاست دشمن تراشی برای ایران و به‌انزو ا کشانند کشور ما، شروع کرده‌اند به بازخوانی خاطراتی از زمان حضورشان در ایران. سخنانی که هم‌واقعیت دارد و هم ندارد

شهرهای خودمان پر از جنگ‌زده‌ها و درگیر مشکلات‌شان بود و ... در چنین وضعیت آشفته‌ای بود که مهاجران جنگ‌زده افغان پای به ایران گذاشتند؛ وضعیتی که برای ما حال مناسب و مساعدی برای پذیرایی از این مهمان‌های ناخوانده نگذاشته بود و البته که برخی از آنها، به هر دلیلی، بر ناامنی‌های اجتماعی دامن می‌زدند.

این زبانی که جابه‌جایی می‌شود!

در همین گیرودار، می‌رود که جای مابا افغان‌ها عوض شود. حالا کشور ما دچار نوعی مهاجرت معکوس شده است؛ هستند ایرانیانی که قصد مهاجرت به افغانستان دارند؛ حالا یا با تهیه اجاره و مدارک جعلی باشد. تحریم‌های ترامپ علیه ایران وضع اقتصاد ایران را با مشکل مواجه و مردم این کشور را با بحران‌های جدی روبه‌رو کرده است. در این صورت افغان‌هایی که به ایران مهاجرت کرده‌اند هم با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شوند.

پس دیگر جای ماندن نیست و آنان بار سفر بسته‌اند و به مرزها هجوم برده‌اند. البته که مقصد بسیاری از آنان افغانستان نیست، کشوری که هنوز نیمی از آن تحت سیطره طالبان است، طبعاً نمی‌تواند گزینه امنی برای بازگشتن باشد. آنان اکنون پشت مرزهای ترکیه صف کشیده‌اند.

و من که متهم جرم مستند بودم!

حالا افغان‌هایی که وارد اروپا شده‌اند و با نهادهای اجتماعی و نیز رسانه‌ها ارتباط برقرار کرده‌اند در پی سیاست دشمن‌تراشی برای ایران و به‌انزو ا کشانند کشور ما شروع کرده‌اند به بازخوانی خاطراتی از زمان حضورشان در ایران. و طبیعی است که بسیاری از این خاطرات تلخ و دردناک است. آنان گاه درباره رفتار ناپسند ما و دولت‌مان با خودشان سخنرانی‌هایی می‌کنند که هم واقعیت دارد و هم ندارد و البته چنین سخنانی از سوی آنان خریدار دارد چون این‌ها می‌بایم که قرار است در بن‌بست دنیا قرار بگیریم.

خاطراتی که افغان‌ها از زمان حضورشان در ایران می‌گویند بیشتر خاطرات نسل سوم آنان است. این نسل، خبر از رفتارهای هنجار شکنانه نسل اول مهاجران افغان به ایران ندارند؛ دوران پسا جنگی ایران که هنوز جامعه و آدم‌هایش متشت بودند، درگیر انواع بحران‌ها و کمبودها بودند، بی‌نظمی و بی‌قانونی غوغا می‌کرد، هنوز



همین کارگر در افغانستان بود. ولی با افزایش گرانی، بیکاری هم افزایش یافته و حالا همان دستمزد اگر تداوم داشته باشد، فقط کرایه اتاق و هزینه‌های معمول زندگی را تأمین می‌کند و دیگر پولی نمی‌ماند که یک کارگر افغان برای خانواده‌اش بفرستد. با این شرایط آنان تصمیم جدی برای خروج از ایران دارند. بسیاری از افغان‌هایی که وارد ایران شده بودند، بعد از سقوط ارزش پول ملی ایران، تصمیم گرفته‌اند به ترکیه بروند و از این مسیر به اروپا برسند. بنا به گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت، در چند ماه گذشته حدود نیم میلیون نفر از افغان‌های مقیم ایران به افغانستان بازگشته‌اند. علت افزایش بازگشت مهاجران افغان کاهش ارزش ریال در بازارهای بین‌المللی گزارش شده است.

ایوا شور یکی از سخنگویان سازمان بین‌المللی مهاجرت در افغانستان گفته است، ۴۲۰ هزار مهاجر افغان فقط در هفت ماه آخر سال ۲۰۱۸ از ایران بازگشته‌اند که این آمار بی‌سابقه است.

جان اگلند، رئیس سازمان شورای پناهندگان می‌گوید: «کشارهای آمریکا بر ایران ممکن است آثار مخربی بر وضعیت افغانستان داشته باشد. تحریم‌های ترامپ علیه ایران وضع اقتصاد ایران را با مشکل مواجه و مردم این کشور را با بحران‌های جدی روبه‌رو کرده است. در این صورت افغان‌هایی که به ایران مهاجرت کرده‌اند هم با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شوند.»

پس دیگر جای ماندن نیست و آنان بار سفر بسته‌اند و به مرزها هجوم برده‌اند. البته که مقصد بسیاری از آنان افغانستان نیست، کشوری که هنوز نیمی از آن تحت سیطره طالبان است، طبعاً نمی‌تواند گزینه امنی برای بازگشتن باشد. آنان اکنون پشت مرزهای ترکیه صف کشیده‌اند.

با افزایش نرخ ارز و گران شدن هزینه زندگی، ماندن در ایران دیگر برای افغان‌ها صرف نمی‌کند و دوباره راه مهاجرت در پیش گرفته‌اند. البته که بسیاری از آنان قصد بازگشت به سرزمین مادری خود را ندارند و سودای کشورهای اروپایی را در سر می‌پرورانند. شگفت‌اینکه برخی از ایرانیانی که رویای مهاجرت به اروپا را در سر دارند، نیز تن به ازدواج با افغان‌ها می‌دهند تا از این رهگذر بتوانند تابعیت کشورهای اروپایی را به‌دست آورند.



شکسته بالی ام! اینجا شکست طاقت نیست

حالا با گران شدن نرخ ارز و به تبع آن گران شدن زندگی با تمام داشتن‌ها و نداشتن‌هایش برای همه ما، افغان‌ها بار سفر بسته‌اند. هر چند که پیش از آن هم در طول این سی‌و‌اندی سال، برای بسیاری از آنان، ایران تنها یک گذرگاه بود برای رفتن و رسیدن به کشورهای اروپایی و آمریکایی که اغلب هم با تمام سختی‌ها و پستی‌ها و بلندی‌هایش این امکان را به‌صورت قاچاق‌پر و یا از طریق سازمان‌های بین‌المللی برای‌شان فراهم می‌شد. هستند کسانی از ما که مدتی است از دوستان افغان خود جدا افتاده‌اند؛ دوستانی که حالا چند سالی است در کشورهای مهاجرپذیر اروپایی زندگی می‌کنند و از زندگی در آن کشورها با توجه به خدمات اجتماعی که در یافت می‌کنند هم راضی‌اند و هم خوشحال. دوستان افغان ما وقتی پای مقایسه سبک مهمان‌نوازی ما و «آن‌ها» به میان می‌آید، بغض می‌کنند و از روزهایی یاد می‌کنند که کارگری می‌کردند و به قول خودشان حالا کمتر بنای مشهوری در تهران هست که رد دست‌ان آنان و پدران‌شان را نداشته باشد، کمتر چهارراهی هست که هیاهوی دست‌فروشی آنان در آن‌ها نیچیده باشد. از کنار توپ‌های نادیده شدن‌ها و به هیچ‌گرفته شدن‌های می‌گذریم، اما اکنون در یک کشور اروپایی، آنان از همان خدمات اجتماعی برخوردارند که شهروندان معمولی بهره می‌برند، ضمن آن که اگر نا‌توان از کار کردن باشند، مستمری آبرومندان‌های در کنار مسکن، دریافت می‌کنند چیزهایی که در ایران برای شهروندان خود ما وجود ندارد!

دلار و آمار

کارگران افغان می‌گویند با توجه به کاهش ارزش پول ملی، کار کردن در ایران دیگر به‌صرفه نیست. پیش از جهش قیمت دلار و ارزهای خارجی در ایران، کارگران افغان هر ۱ میلیون تومان ایرانی را با ۱۶-۱۷ هزار افغان معاوضه می‌کردند، اما با کاهش ارزش ریال ایران، این رقم به ۶-۷ هزار افغان تنزل یافته است.

بر اساس آخرین آمار که از سوی وزیر مهاجرین و عودت/ بازگشت‌کنندگان افغانستان اعلام شده، ۲ میلیون و ۴۵۰ هزار مهاجر افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند و از این میان یک میلیون نفر فاقد مدارک اقامتی هستند. این در حالی است که سعید بیات، مدیر کل اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی می‌گوید تعداد مهاجرین افغانی ساکن ایران بسیار بیش از این میزان است. مقام‌های ایرانی پیش‌بینی کرده‌اند ۴ میلیون مهاجر افغان به خاطر گرانی‌ها از ایران خارج می‌شوند و این تعداد با آمار اعلام شده از سوی وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان تفاوت دارد.

تا چند ماه قبل، دستمزد یک کارگر افغان در ایران ۵۰۰ هزار تومان بود.

شکسته بالی ام! اینجا شکست طاقت نیست

حالا با گران شدن نرخ ارز و به تبع آن گران شدن زندگی با تمام داشتن‌ها و نداشتن‌هایش برای همه ما، افغان‌ها بار سفر بسته‌اند. هر چند که پیش از آن هم در طول این سی‌و‌اندی سال، برای بسیاری از آنان، ایران تنها یک گذرگاه بود برای رفتن و رسیدن به کشورهای اروپایی و آمریکایی که اغلب هم با تمام سختی‌ها و پستی‌ها و بلندی‌هایش این امکان را به‌صورت قاچاق‌پر و یا از طریق سازمان‌های بین‌المللی برای‌شان فراهم می‌شد. هستند کسانی از ما که مدتی است از دوستان افغان خود جدا افتاده‌اند؛ دوستانی که حالا چند سالی است در کشورهای مهاجرپذیر اروپایی زندگی می‌کنند و از زندگی در آن کشورها با توجه به خدمات اجتماعی که در یافت می‌کنند هم راضی‌اند و هم خوشحال. دوستان افغان ما وقتی پای مقایسه سبک مهمان‌نوازی ما و «آن‌ها» به میان می‌آید، بغض می‌کنند و از روزهایی یاد می‌کنند که کارگری می‌کردند و به قول خودشان حالا کمتر بنای مشهوری در تهران هست که رد دست‌ان آنان و پدران‌شان را نداشته باشد، کمتر چهارراهی هست که هیاهوی دست‌فروشی آنان در آن‌ها نیچیده باشد. از کنار توپ‌های نادیده شدن‌ها و به هیچ‌گرفته شدن‌های می‌گذریم، اما اکنون در یک کشور اروپایی، آنان از همان خدمات اجتماعی برخوردارند که شهروندان معمولی بهره می‌برند، ضمن آن که اگر نا‌توان از کار کردن باشند، مستمری آبرومندان‌های در کنار مسکن، دریافت می‌کنند چیزهایی که در ایران برای شهروندان خود ما وجود ندارد!

دلار و آمار

کارگران افغان می‌گویند با توجه به کاهش ارزش پول ملی، کار کردن در ایران دیگر به‌صرفه نیست. پیش از جهش قیمت دلار و ارزهای خارجی در ایران، کارگران افغان هر ۱ میلیون تومان ایرانی را با ۱۶-۱۷ هزار افغان معاوضه می‌کردند، اما با کاهش ارزش ریال ایران، این رقم به ۶-۷ هزار افغان تنزل یافته است.

بر اساس آخرین آمار که از سوی وزیر مهاجرین و عودت/ بازگشت‌کنندگان افغانستان اعلام شده، ۲ میلیون و ۴۵۰ هزار مهاجر افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند و از این میان یک میلیون نفر فاقد مدارک اقامتی هستند. این در حالی است که سعید بیات، مدیر کل اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی می‌گوید تعداد مهاجرین افغانی ساکن ایران بسیار بیش از این میزان است. مقام‌های ایرانی پیش‌بینی کرده‌اند ۴ میلیون مهاجر افغان به خاطر گرانی‌ها از ایران خارج می‌شوند و این تعداد با آمار اعلام شده از سوی وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان تفاوت دارد.

تا چند ماه قبل، دستمزد یک کارگر افغان در ایران ۵۰۰ هزار تومان بود.

عادت کردیم. عادت کردیم که برای کارهای سخت کارگر افغانی استخدام کنیم یا دستمزد کم. عادت کردیم بچه‌های مان را از آن‌ها بترسانیم؛ از بزرگ و کوچک‌شان. آن‌ها هم عادت کردند و خود را در حاشیه‌های شهر، به گوشه‌ای کشاندند و جمع و محفل خویشاوندی و هم‌میهنی خودشان را راه انداختند.

آن روزهایی که پیاده آمده بودند

تا یک دهه پیش، مهاجران افغانی با پای پیاده و با عبور از مرزها و البته در بسیاری مواقع به‌صورت قاچاق وارد کشور می‌شدند. همان زمان‌ها بود که شاعری افغان در باره همین پیاده آمدنی که همراه با بی‌گدار به راه زدن‌ها و عبور از بیابان‌ها و مرداب‌ها و گرسنگی و تشنگی کشیدن و تلفات دادن همراه بود، چنین سرود که: «پیاده آمده نداشتند. حتماً خیلی از ما این کارگران را یادمان هست که نوشابه با سنگ می‌خوردند و البته گه‌گاه همسایه‌ای برای آن‌ها از ناهار ساده‌ای که برای خودش پخته بود می‌برد.

آن سال‌ها گذشت، خیلی از این مهاجران افغان، ماندگار شدند. کارت اقامت گرفتند، توانستند خانه و خانواده‌ای برای خود دست‌وپا کنند و بچه‌های‌شان، این‌جا به دنیا آمدند. هر چند برخی نتوانستند به مدرسه بروند، اما بودند آن‌هایی که حتی وارد دانشگاه هم شدند؛ بچه‌هایی که گاه هیچ تصویری از سرزمین مادری‌شان نداشتند و به نوعی خود را ایرانی می‌دانستند. بچه‌هایی که کار ایرانی شدن‌شان به نسل دوم و سوم هم رسید و حالا بعضی از آن‌ها جزو خانواده ما هستند.

البته که در سال‌های نخست ورود مهاجران افغانستانی، نه آن‌ها با ما مهربان بودند و نه ما با آن‌ها. ما تازه از انقلاب و جنگ کمر راست کرده بودیم و دل‌مان آرامش و التیام و بهبودی وضع می‌خواست و در همین آشوب و آشفتگی، مهاجرانی آمده بودند که گاه حرمت سرزمینی را که به آن پناه آورده بودند نگاه نمی‌داشتند؛ نگذرم از این داستان که ما هم چندان رسم مهمان‌نوازی را به‌جانی‌ور دیم و هنوز هم گاه به‌جا نمی‌آوریم؛ اما هر چه بود در نهایت به وجود و حضور هم



آذر فخری، روزنامه‌نگار

آیا آن‌ها مزاحم بودند؟ دوست نداشتید آن‌ها را در کوچه و خیابان ببینید؟ از آن‌ها می‌ترسیدید چون در اوایل مهاجرت‌شان به ایران در دهه شصت، اخبار بدی از آن‌ها به گوش می‌رسید؟ خبرهایی مثل دزدیدن زنان و دختران، تعرض به آنان و گاه کشتن‌شان؟

در اواخر دهه شصت که به سمت‌وسوی سازندگی و ساخت‌وساز می‌رفتیم، روزهای گاز کشی در شهر تهران را یادمان هست و کارگران افغانستانی را که در حال کندن زمین بودند و چسبیده به دسته‌های دستگاه پیک (چکش برقی!) که صدای وحشتناکی هم داشت، می‌لرزیدند و البته که هیچ وسیله ایمنی برای محافظت گوش‌های‌شان نداشتند. حتماً خیلی از ما این کارگران را یادمان هست که نوشابه با سنگ می‌خوردند و البته گه‌گاه همسایه‌ای برای آن‌ها از ناهار ساده‌ای که برای خودش پخته بود می‌برد.

آن سال‌ها گذشت، خیلی از این مهاجران افغان، ماندگار شدند. کارت اقامت گرفتند، توانستند خانه و خانواده‌ای برای خود دست‌وپا کنند و بچه‌های‌شان، این‌جا به دنیا آمدند. هر چند برخی نتوانستند به مدرسه بروند، اما بودند آن‌هایی که حتی وارد دانشگاه هم شدند؛ بچه‌هایی که گاه هیچ تصویری از سرزمین مادری‌شان نداشتند و به نوعی خود را ایرانی می‌دانستند. بچه‌هایی که کار ایرانی شدن‌شان به نسل دوم و سوم هم رسید و حالا بعضی از آن‌ها جزو خانواده ما هستند.

البته که در سال‌های نخست ورود مهاجران افغانستانی، نه آن‌ها با ما مهربان بودند و نه ما با آن‌ها. ما تازه از انقلاب و جنگ کمر راست کرده بودیم و دل‌مان آرامش و التیام و بهبودی وضع می‌خواست و در همین آشوب و آشفتگی، مهاجرانی آمده بودند که گاه حرمت سرزمینی را که به آن پناه آورده بودند نگاه نمی‌داشتند؛ نگذرم از این داستان که ما هم چندان رسم مهمان‌نوازی را به‌جانی‌ور دیم و هنوز هم گاه به‌جا نمی‌آوریم؛ اما هر چه بود در نهایت به وجود و حضور هم